



ضرب المثل با حرف ح

حاجی حاجی مکه :

کسی که برای شانه خالی کردن از انجام کاری برود و دیگر پیدایش نشود.

حرف باد هواست:

اشاره به کسانی که روی قولشان نتوان حساب کرد و حرفشان اعتبار چندانی نداشته باشد.

حرف مفت، کفشت جفت:

کسی که مزاحی را جواب کرده، عذرش را بخواهد و راه خروج را نشانش بدهد.

حرف تو دهن کسی گذاشتن:

نظر خود را به دیگری القا کردن و حرفی را که نلغته از قول او گفتن.

حاشا و کلا:

اصرار و لجابت، یكدندگی و پافشاری رو حرف خود.

حرف، حرف می آورد:

به هنگام سخن گفتن از چیزی، حرف به موضوعات دیگر کشیده شده و حرف‌های جدیدی بوجود می آید.

حرف حساب جواب ندارد:
سلوک در برابر حرف حق و درست و به جا.

حرف حق تلخه:
چون بسیاری از حرف های درست و به حق، واقعیتی تلخ و غیر قابل انکار را بیان می کند و ممکن است به ضرر بعضی تمام شود..

حرف دهنّت را بفهم:
به کسی که هنگام صحبت به دلیلی از ادب خارج شده و حرف نامربوطی زده و به مخاطب توهین کند.

حرف راست را باید از بچه شنید:
از آنجا که بچه ها فطرتی پاک و دست نخورده دارند و دروغ و ریا را نمی شناسند و از طرفی قوه تشخیص خوب و بد یا نفع و ضرر را ندارند هر چه می گویند عین حقیقت و از ته دل می باشد.

حرف گل انداختن:
گرم شدن صحبت.

حرف مردم تمامی ندارد:
اشاره به اینکه: هر کار کنی مردم بالاخره چیزی می گویند.

حرف مرد یکی است:
مرد یا جوان مرد کسی است که حرف خود را عوض نکند و روی حرفی که زده بایستد و به قول خود پایدار و پایبند باشد.

حرمت امام زاده با متوالی است:
هر کس بزرگ ترش و همچنین نزدیکان و اطرافیان را بزرگ بدارد و احترام کند، دیگران نیز به او و وابستگان او احترام می گذارند.

حساب به دینار، بخشش به خروار:
در هنگام گرم و بخشش دقت و حساب گری وجود ندارد، اما در حساب و کتاب باید دقیق بود و حتی یک دینار را حساب کرد.

حساب حساب، کاکا برادر:
حساب و کتاب به جای خود، دوستی و برادری هم به جای خود.

حساب سر انگشتی:
حساب سطحی و سرسری و نه چندان دقیق.

حسرت به دل کچل خدیجه، مردم ندیدم نوه و نتیجه:
حرف آدم حسود یا حسرت کس در مورد کسی که به مقصود خود رسیده و دق می کند اما خود از مثل آن محروم است.

حسن خدا داده را حاجت مشاطه نیست:
کسی که زیاست دیگر نیازی به آرایش و آب رنگ اضافی ندارد .

حسنی به مکتب نمی رفت وقتی می رفت جمعه می رفت:
کنایه از وقت شناسی و انجام کاری موقع.

حسود هرگز نیاسود:
حسود هیچ گاه آرامش و آسایش ندارد همیشه از خوشی و پیشرفت دیگران ناراحت و در رنج و حسرت است.

حق به حق دار می رسد:
سرانجام حق به صاحب و سزاوار حق می رسد.

حق گرفتنی است نه دادنی:
نباید منتظر رسیدن حق و حقوق خود شد بلکه باید به دنبال آن رفت و آن را مطالبه کرد؛ زیرا کسی آن را به آدم تعارف نمی کند.

حلال زاده به دایش می رود:
اشاره به اینکه معمولاً بیشتر اشخاص طرز رفتار و حرکاتشان موروثی است.

حلوای تن تنانی تانخوری ندانی:
در جواب کسی می گویند که از وضعیت یا از فرد یا چیزی سؤال کند، یعنی: قابل شرح و تعریف نیست و خودت باید امتحان کنی.

حمام زنانه:
جای شلوغی که صدای همه در آن پیچیده باشد.

حمومک مورچه داره، بشین و پاشو خنده داره
شعری که در مورد بچه نا آرام و بی قرار یا کسی که از کار زیاد و بشین و پاشو گله دارد، می خوانند.

حناش رنگ ندارد:
کسی که نزد دیگران آبرو نداشته و قول عملش بی ارزش باشد، کسی که قبولش نداشته باشد.

حیار خورده، آبرو راقی کرده:
آدم بی شرم و بی آبرو و بی ادب، کسی که اختیار زبان خود را نداشته باشد و هر چه بخواهد می گوید و یا هر کار می خواهد انجام می دهد.

حیف از طلا که خرج مطلا کند کسی:
هنگامی که پول و هزینه زیادی صرف کسی یا چیزی شود که ارزش و نتیجه نداشته و به درد نخورد.